

بهترین متاع
در آدلہ
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمہ، تحقیق، تفریح أھادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیرہ قشم – گیاهدان

کتاب الأفضیة والشهادات

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَلِيَ الْقَضَاءَ إِلَّا مَنْ اسْتَكْمَلَتْ فِيهِ خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً: الْإِسْلَامُ،^۱
وَالْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ،^۲ وَالْحُرِّيَّةُ،^۳ وَالذُّكُورِيَّةُ،^۴

و جایز نیست آن که متولی قضاوت شود مگر کسی که در او پانزده خصلت تمکیل باشد: مسلمانی، بالغ بودن، عاقل بودن، آزادی، مرد بودن،

۱. ابن دقیق العید در تحفه اللیب در این رابطه اجماع را بیان کرده است.

در کفایه الاخیار آمده: زیرا قضاوت، ولایت است و کافر بر مسلمان ولایت ندارد.

عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عِيَاضًا الْأَشْعَرِيَّ، أَنَّ أَبَا مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَدَّ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَعَهُ كَاتِبٌ نَصْرَانِيٌّ، فَأَعْجَبَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا رَأَى مِنْ حِفْظِهِ، فَقَالَ: قُلْ لِكَاتِبِكَ يَقْرَأُ لَنَا كِتَابًا، قَالَ: إِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ، لَا يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ، فَاَنْتَهَرَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهَمَّ بِهِ، وَقَالَ: لَا تُكْرِمُوهُمْ إِذْ أَهَانَهُمُ اللَّهُ وَلَا تُدْنُوهُمْ إِذْ أَقْصَاهُمْ اللَّهُ وَلَا تَأْتَمِنُوهُمْ إِذْ خَوَّنَهُمُ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. السنن الكبرى للبيهقي ۲۰۴۰۹ ابوموسی اشعری رضی الله عنه به نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد در حالی که همراه او نویسنده‌ی نصرانی بود. عمر رضی الله عنه آن چه از حفظ او مشاهده کرد شگفت زده شد و گفت: به کاتب خود بگو که برای ما نامه‌ای را بخواند. ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفت: او نصرانی است و نمی‌تواند وارد مسجد شود. عمر رضی الله عنه به ابوموسی اشعری رضی الله عنه سرزنش کرد و خواست او را تنبیه کند و گفت: آنان را گرمی نداری آن گاه که خداوند آنان را خوار و ذلیل کرد. و آنان را نزدیک نگردانید آن گاه که خداوند آنان را دور ساخت. و آنان را امین ندانید آن گاه که خداوند آنان را خائن دانست.

۲. ابن دقیق العید در تحفه اللیب در این رابطه اجماع را بیان کرده است.

در کفایه الاخیار آمده: زیرا هر گاه به قول بچه و دیوانه، حکمی بر خودشان تعلق نگرفت پس بر غیر خودشان از باب اولی که حکم تعلق نمی‌گیرد.

۳. ابن دقیق العید در تحفه اللیب در این رابطه اجماع را بیان کرده است.

در کفایه الاخیار آمده: زیرا بنده بر خودش ولایتی ندارد پس از ولایت بر دیگران از باب اولی منع کرده می‌شود. و همچنین بر شهادت قیاس گرفته می‌شود زیرا شهادت او پذیرفته نیست.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ **سوره نساء، آیه ۳۴** مردان بر زنان سرپرستند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ. بخاری ۷۰۹۹

قومی که بر خود، زنی را (سرپرست و حاکم) بگمارند، رستگار نمی‌شوند.

در تحفه الحیب آمده: زیرا قاضی باید در مجالس علما و در میان شهود و متخصصین حضور یابد و زن از آن نهی شده زیرا موجب فتنه می‌شود.

وَالْعَدَالَةُ،^۱ وَمَعْرِفَةُ أَحْكَامِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ،^۲ وَمَعْرِفَةُ الْأَجْمَاعِ، وَمَعْرِفَةُ الْإِخْتِلَافِ،^۳
وَمَعْرِفَةُ طُرُقِ الْاجْتِهَادِ،^۴ وَمَعْرِفَةُ طَرَفٍ مِنْ لِسَانِ الْعَرَبِ،^۵ وَمَعْرِفَةُ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ
تَعَالَى،^۶ وَأَنْ يَكُونَ سَمِيعًا، وَأَنْ يَكُونَ بَصِيرًا،^۷

عادل بودن، و شناخت احکام قران و سنت، و شناخت اجماع، و شناخت اختلاف، و شناخت راه‌های (وصول به) اجتهاد، و شناخت گوشه‌ای از زبان عرب، و شناخت تفسیر کتاب خداوند متعال، و آن که شنوا باشد، و آن که بینا باشد،

۱. در کفایه الاخیار آمده: زیرا پدر با این همه شفقت و دلسوزی که دارد، با فسق، از ولایت بر فرزندش برکنار می‌شود پس منع نمودن او از ولایت قضاوت اولی‌تر است زیرا گاهی باید ولی مال یتیم شود.
در تحفه اللیب آمده: زیرا فاسق وقتی جایز نیست که شاهد باشد پس جایز نیست که قاضی باشد.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ **سوره اِسْرَاءِ ۳۶**

و از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْفُضَاءُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ
فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ، فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى
لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلِ فَهُوَ فِي النَّارِ. **صحيح، ابوداود ۳۵۷۳**

قضات سه گونه‌اند: یکی در بهشت و دو نفر در جهنم. اما کسی که در بهشت است شخصی است که حق را شناخت و به آن قضاوت کرد؛ و شخصی که حق را شناخت اما در حکم خویش ظلم کرد پس او در دوزخ است؛ و شخصی که به نادانی برای مردم قضاوت کرد پس او در دوزخ است.

۳. در کفایه الاخیار آمده: تا این که خلاف اجماع، حکم صادر نکند یا قول سومی بیاورد (که هیچ کس آن را نگفته است).

۴. باید به طرق اجتهاد آگاهی داشته باشد تا این که بتواند حکم صادر کند.

۵. در کفایه الاخیار آمده: زیرا شرع به زبان عربی آمده و شناخت قران، سنت، اجماع و اختلاف و... با زبان عربی فهمیده می‌شود.

۶. زیرا نزدیک به پانصد آیه از آیه‌های قران در مورد احکام آمده است.

۷. در کفایه الاخیار آمده: زیرا ناشنوا بین اقرار و انکار و نابینا بین طالب و مطلوب نمی‌تواند تشخیص بدهد.

وَأَنْ يَكُونَ كَاتِبًا،^۱ وَأَنْ يَكُونَ مُسْتَيْقِظًا.^۲ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَجْلِسَ فِي وَسْطِ الْبَلَدِ،^۳ فِي مَوْضِعٍ بَارِزٍ لِلنَّاسِ،^۴ وَلَا حَاجِبَ لَهُ،^۵ وَلَا يَقْعُدُ لِلْقَضَاءِ فِي الْمَسْجِدِ،^۶

و آن که نویسنده (باسواد) باشد، و آن که بیدار باشد، و مستحب شده آن که در وسط شهر در مکانی آشکار برای مردم بنشیند، و دربانی برای او نباشد، و برای قضاوت در مسجد ننشیند.

وَيُسَوِّي بَيْنَ الْخُصْمَيْنِ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: فِي الْمَجْلِسِ وَاللَّفْظِ وَاللَّحْظِ.^۷

بین متخاصمین در سه چیز مساوات را رعایت نماید: در نشستن و سخن گفتن و نگاه کردن

۱. در اقناع آمده: قول اصح این است که نویسنده بودن شرط نیست همان گونه که در الروضه و غیر آن آمده؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم امی بود و نمی توانست بنویسد.

۲. در اقناع آمده: قاضی نباید مغفل باشد تا این که فریب نخورد و حقوق ضایع نشود.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا به برابری و عدالت بین مردم نزدیک تر است.

۴. در اقناع آمده: تا این که شهروندان و غرباء او را بهتر پیدا کنند.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ عَنْ أُولِي الضَّعْفَةِ

وَالْحَاجَةِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. صحیح لغیره، مسند احمد ۲۲۰۷۶

کسی که چیزی از امور مسلمانان به او واگذار شد پس از ضعفاء و محتاجین خود را پنهان کرد؛ خداوند متعال در روز قیامت خود را از او می پوشاند.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ لَا رَدَّهَا اللَّهُ

عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا. مسلم ۵۶۸

کسی که شنید فردی در مسجد دنباله گم شده ای می گردد پس به او بگو: خداوند آن را به تو برنگرداند زیرا مساجد برای این کار بنا نشده اند.

در کفایه الاخیار آمده: برای این که مسجد از جار و جنجال، ورود کفار و زنان حائض و نفساء حفظ شود.

۷. قاضی نباید به خاطر مکانت یکی از متنازعین، او را بالاتر بنشانند و به او بیش تر گوش بدهد و بیش تر توجه و

نگاه کند؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ **سوره نساء، آیه ۱۳۵**

ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه ای عدل و داد بکوشید.

كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: ... وَأَسْ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَعَدْلِكَ حَتَّى

لَا يَيْئَسُ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِكَ وَلَا يَطْمَعُ الشَّرِيفُ فِي حَيْفِكَ. سنن الدارقطنی ۴۴۷۱

عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری نامه نوشت: ... و در نگاه کردن، نشستن و دادگری ات بین مردم برابری کن، تا این که شخص ضعیف از عدل تو ناامید نگردد و شخص ثروتمند در ظلم رساندن تو طمع نداشته باشد.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقْبَلَ الْهَدِيَّةَ مِنْ أَهْلِ عَمَلِهِ.^۱

و جایز نمی‌شود آن که از اهل عملش، هدیه قبول کند.

وَيَجْتَنِبُ الْقَضَاءَ فِي عَشْرَةِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالْجُوعِ، وَالْعَطَشِ، وَشِدَّةِ الشَّهْوَةِ، وَالْحُزْنِ، وَالْفَرَحِ الْمُفْرِطِ، وَعِنْدَ الْمَرَضِ، وَمُدَافَعَةِ الْأَخْبَثَيْنِ، وَعِنْدَ التُّعَاسِ، وَشِدَّةِ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ.^۲

و در ده جا از قضاوت دوری می‌کند: هنگام خشم، و گرسنگی، و تشنگی، و فوران شهوت، و ناراحتی، و خوشحالی مفراط، و هنگام مریضی، و فشار ادرار و مدفوع، و هنگام چرت زدن، و شدت گرما و سرما.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ». صحیح،

ابوداود ۳۵۸۰

رسول الله صلى الله عليه وسلم رشوه دهنده و رشوه گیرنده را لعنت کرده است.

عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْأُتْبِيِّ عَلَى صَدَقَةٍ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدِي لِي، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ: هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي، فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَيَنْظُرُ أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ، إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةً تَعْرُ «ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِبْطِيهِ» إِلَّا هَلْ بَلَّغْتُ، ثَلَاثًا. بخاری ۷۱۷۴

رسول الله صلى الله عليه وسلم شخصی از بنی‌اسد که به او ابن اُتبیّه گفته می‌شد را بر صدقاتی به کار گماشت. وقتی که آمد گفت: این برای شماست و این برای من هدیه داده شده است. رسول الله صلى الله عليه وسلم به منبر بالا رفت و حمد و ثنای الله عزوجل را بجا آورد سپس فرمود: چه شده که عاملی را می‌فرستیم پس می‌آید و می‌گوید: این برای شما و این برای من است. چرا در خانه‌ی پدر و مادرش ننشست که ببیند آیا هدیه‌ای به او می‌آورند یا نه؟ قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، چیزی را همراهش نمی‌آورد مگر این که در روز قیامت آن را بر گردنش حمل می‌کند اگر شتر یا گاو یا گوسفند باشد با نعره‌هایشان. سپس دستان خویش را بالا برد تا این که ما سفیدی زیر بغل او را دیدیم و فرمود: آگاه باشید، آیا رساندم؟ (سه بار).

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضَبَانُ. بخاری ۷۱۵۸

هرگز اصلاح‌گر یا قاضی، بین دو نفر حکم نکند در حالی که او خشمناک است.

در تحفه اللیب آمده: بقیه‌ی موارد بر این حدیث قیاس گرفته شده است. زیرا در همه‌ی موارد بیم می‌رود که قاضی شتاب‌زده قضاوت کند و حقی ضایع شود.

وَلَا يَسْأَلُ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ إِلَّا بَعْدَ كَمَالِ الدَّعْوَى،^۱ وَلَا يُحْلَفُهُ إِلَّا بَعْدَ سُؤَالِ الْمُدَّعِي،^۲ وَلَا يُلَقِّنُ خَصْمًا حُجَّةً، وَلَا يُفْهِمُهُ كَلَامًا.^۳

و از مدعی علیه سوال نمی‌گیرد مگر بعد از تکمیل ادعا؛ و مدعی علیه را قسم نمی‌دهد مگر بعد از درخواست مدعی؛ و به یکی از متخاصمین، حجتی را تلقین نمی‌کند و کلامی را نمی‌فهماند.

وَلَا يَتَعَنَّتْ بِالشُّهَدَاءِ،^۴ وَلَا يَقْبَلُ الشَّهَادَةَ إِلَّا مِمَّنْ ثَبَتَتْ عَدَالَتُهُ،^۵ وَلَا يَقْبَلُ شَهَادَةَ عَدُوِّ عَلَى عَدُوِّهِ.^۶

و به گواهان فشار نمی‌آورد؛ و شهادتی را نمی‌پذیرد مگر از کسی که عدالت او ثابت شود؛ و شهادت دشمن بر دشمنش را نمی‌پذیرد.

۱. عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رَجُلَانِ، فَلَا تَقْضِ لِلأَوَّلِ حَتَّى تَسْمَعَ كَلَامَ الْآخِرِ، فَسَوْفَ تَدْرِي كَيْفَ تَقْضِي. حسن، ترمذی ۱۳۳۱

هرگاه دو نفر بسوی تو دادخواهی آوردند پس برای اولی قضاوت نکن تا این که سخن دیگری را خوب بشنوی، بعد از آن خواهی دانست که چگونه قضاوت کنی.

۲. در کفایه الاخیار آمده: زیرا قسم دادن به مدعی علیه، حق مدعی است.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا این کار، اظهار میل بسوی آن فرد است.

در اقناع آمده: این کار حرام است چون ضرر رساندن به طرف مقابل است.

۴. در اقناع آمده: زیرا این کار سبب می‌شود که گواهان از شهادت انصراف بدهند. در نتیجه ضرر متوجه مدعی یا مدعی علیه می‌شود.

۵. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ﴾ **سوره طلاق، آیه ۲**

و دو گواه عادل را شاهد بگیرید.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا زَانٍ وَلَا زَانِيَةٍ، وَلَا ذِي غِمْرِ عَلَى أَخِيهِ. حسن، ابوداؤد ۳۶۰۱

شهادت زن و مرد خائن، و زن و مرد زناکار و دشمن کینه‌توز بر برادرش هرگز جایز نمی‌باشد.

وَلَا شَهَادَةَ وَالِدٍ لَوْلَدِهِ وَلَا وَلَدٍ لِّوَالِدِهِ^۱ وَلَا يُقْبَلُ كِتَابُ قَاضٍ إِلَى قَاضٍ آخَرَ فِي الْأَحْكَامِ إِلَّا بَعْدَ شَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ يَشْهَدَانِ بِمَا فِيهِ^۲.

و نه گواهی (مادر، جدات، اجداد و) پدر به نفع فرزندش(ان) و نه فرزند به نفع (مادر، جدات، اجداد و) پدرش. و در احکام، نامه‌ی قاضی به قاضی دیگر پذیرفته نمی‌شود مگر بعد از شهادت دو شاهد که به آن چه در آن نامه است گواهی دهند.

۱. امام شافعی می‌گوید: زیرا آبا و اجداد و فرزندان، قطعه‌ای از وجود انسان هستند و کسی به نفع بعضی از خود، نمی‌تواند شهادت بدهد. رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد دختر خویش فاطمه رضی الله عنها می‌فرماید: **فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي**. بخاری ۳۷۱۴. فاطمه پاره‌ی تن من است.

عَنْ شُرَيْحٍ، قَالَ: افْتَقَدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ دِرْعًا لَهُ، فَوَجَدَ الدَّرْعَ فِي يَدِ يَهُودِيٍّ يَبِيعُهَا فِي السُّوقِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا يَهُودِيُّ، هَذِهِ الدَّرْعُ دِرْعِي، لَمْ أَبْعَ وَلَمْ أَهَبْ. فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: دِرْعِي وَفِي يَدِي. فَقَالَ عَلِيٌّ: نَسِيرٌ إِلَى الْقَاضِي. فَتَقَدَّمَ إِلَى شُرَيْحٍ، فَقَالَ شُرَيْحٌ: قُلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ هَذِهِ الدَّرْعُ الَّتِي فِي يَدِ الْيَهُودِيِّ دِرْعِي، لَمْ أَبْعَ وَلَمْ أَهَبْ. فَقَالَ شُرَيْحٌ: مَا تَقُولُ يَا يَهُودِيُّ؟ فَقَالَ: دِرْعِي وَفِي يَدِي. فَقَالَ شُرَيْحٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَتَهُ، قَالَ: نَعَمْ. قَنْبَرٌ وَالْحَسَنُ يَشْهَدَانِ أَنَّ الدَّرْعَ دِرْعِي. قَالَ: شَهَادَةُ الْإِبْنِ لَا تَجُوزُ لِلْأَبِ. **حليه الأولياء ۴/۱۴۰**

امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه زره‌ی خویش را گم کرد. آن را نزد یهودی یافت که در بازار می‌فروشد. امیرالمومنین علی به او گفت: ای یهودی! این زره‌ی من است. نه آن را فروخته‌ام و نه هدیه داده‌ام. یهودی گفت: زره‌ی من و در دست من است. امیرالمومنین علی گفت: به نزد قاضی می‌رویم. پس به نزد شریح قاضی آمدند. شریح گفت: ای امیرالمومنین! بگو. امیرالمومنین گفت: بله، این زره‌ای که در دست یهودی است زره‌ی من است نه آن را فروخته‌ام و نه آن را هدیه داده‌ام. شریح گفت: ای یهودی! تو چه می‌گویی؟ یهودی گفت: زره‌ی من و در دست من است. شریح گفت: ای امیرالمومنین! شهادی داری؟ گفت: بله، (برده‌ام) قنبر و (پسر) حسن، این دو نفر شهادت می‌دهند که زره‌ی من است. شریح گفت: شهادت پسر به نفع پدر جایز نمی‌شود (دنباله‌ی روایت آمده که به علت تکمیل نشدن گواهان، شریح به نفع یهودی قضاوت کرد).

۲. عَنْ سَعِيدٍ، قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ: الدِّيَةُ لِلْعَاقِلَةِ، وَلَا تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا شَيْئًا، حَتَّى قَالَ لَهُ الضَّحَّاكُ بْنُ سُفْيَانَ: كَتَبَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ أُمَّرَأَةً أَشِيَمَ الضَّبَابِيَّ، مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا» فَرَجَعَ عُمَرُ. **صحيح، ابوداود ۲۹۲۷ =**

فَصْلٌ: وَيَفْتَقِرُ الْقَاسِمُ^۱ إِلَى سَبْعَةِ شَرَائِطَ: الْإِسْلَامُ، وَالْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ، وَالْحُرِّيَّةُ، وَالذُّكُورَةُ، وَالْعَدَالَةُ، وَالْحِسَابُ.^۲ فَإِنْ تَرَاضَى الشَّرِيكَانِ بِمَنْ يَقْسِمُ بَيْنَهُمَا لَمْ يَفْتَقِرْ إِلَى ذَلِكَ.^۳

و تقسیم کننده (ی منصوب دولت) به هفت شرط نیازمند است: مسلمانی، و بلوغ، و عقل، و آزادی، و مرد بودن، و عادل بودن، و (دانستن) حساب. پس اگر دو شریک راضی شدند به کسی که میانشان تقسیم کند؛ به آن (شروط) احتیاجی نیست.

وَإِذَا كَانَ فِي الْقِسْمَةِ تَقْوِيمٌ لَمْ يَقْتَصِرْ فِيهِ عَلَى أَقَلِّ مِنْ اثْنَيْنِ.^۴ وَإِذَا دَعَا أَحَدُ الشَّرِيكَيْنِ شَرِيكَهُ إِلَى قِسْمَةٍ مَا لَا ضَرَرَ فِيهِ لَزِمَ الْآخَرَ إِجَابَتَهُ.^۵

و هرگاه در تقسیم، قیمت‌گذاری باشد؛ در قیمت‌گذاری بر کم‌تر از دو نفر اکتفا نمی‌کند. و هرگاه یکی از دو شریک، شریکش را به تقسیمی فرابخواند که در آن ضرری نیست؛ اجابت کردن او لازم دیگری است.

= عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه می‌گفت: دیه به عاقله تعلق می‌گیرد و زن چیزی از دیه‌ی شوهرش ارث نمی‌برد؛ تا این که ضحاک بن سفیان (عامل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر بعضی از اعراب) به او گفت: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من نامه نوشت که به زن اشییم ضبابی از دیه‌ی شوهرش، ارث بدهم. عمر بن خطاب (با شنیدن حدیث از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از گفته‌اش) برگشت.

۱. در معنی آمده: اصل در تقسیم، قبل از اجماع فرموده‌ی خداوند متعال است:

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ﴾ **سوره نساء، آیه ۷.** هرگاه بر تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند... .

و همچنین روایات متعددی که در صحیحین و غیره آمده که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم غنایم را تقسیم می‌کرد.

۲. قاسم همانند قاضی، کار قضاوت بین مردم را برعهده دارد پس صفاتی که قاضی باید داشته باشد در وجود او نیز باید باشد، و در اول کتاب الأقضية و الشهادات دلایل آن گذشت.

۳. زیرا حق خودشان می‌باشد و به آن راضی شده‌اند.

در اقناع آمده: زیرا از طرف آن دو، وکیل شده است.

۴. در اقناع آمده: زیرا قیمت‌گذاری کردن، شهادت دادن به قیمت است پس باید دو نفر باشند.

۵. زیرا عقد شراکت عقد جایز است. اما اگر در تقسیم آن ضرری متحمل شریکین می‌شود پس تقسیم آن ممتنع است همانند جوهر نفیس و لباس فاخری که با قطع آن ارزش آن از بین می‌رود. به دلیل:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ. صحیح لغیره، ابن ماجه ۲۳۴۱

ضرر رساندن به خود و ضرر رساندن به دیگران هرگز جایز نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قَيْلَ وَقَالَ، وَإِصَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ.

بخاری ۱۴۷۷

خداوند برای شما سه چیز را ناپسند دانسته است: حرف‌های پوچ و بیهوده، و ضایع کردن اموال، و زیاد درخواست کردن.